

## مقاله‌ی کوتاه

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، مقاله‌ی کوتاه  
سال پانزدهم، شماره‌ی اول، بهار ۱۴۰۲، پیاپی ۵۵، صص ۱۹۷-۲۱۲  
[DOI: 10.22099/JBA.2022.44376.4269](https://doi.org/10.22099/JBA.2022.44376.4269)

پندنامه‌ی منظوم انوشیروان و انتساب آن به امیرحکیم برهانی

مهدی دهرامی\*

روح‌الله خادمی\*\*

### چکیده

از میان پادشاهان ساسانی، خسرو انوشیروان عادل بیش از دیگران در ادب فارسی مشهور است که این شهرت بیش از همه از رهگذر ورود جمله‌های حکیمانه و پندنامه‌های او در ادب فارسی است. سخنان او علاوه بر اینکه در لابه‌لای متون مختلف، مندرج است، برخی شاعران نیز به صورت مستقل آن‌ها را به نظم آورده‌اند. از مشهورترین آن‌ها، پنجاهایی است که بر کنگره‌ی تاجش مندرج بوده و نخست‌بار بدایعی بلخی در منظومه‌ی *راحه‌الانسان* آن را به نظم آورده است. شاعر دیگری نیز همین پندنامه را به نظم درآورده که تاکنون نام او مشخص نبوده است. در این مقاله نشان داده می‌شود منظومه‌ی مذکور از امیرحکیم برهانی، پدر امیرمعزی، است. ابیات بسیار اندکی از او باقی‌مانده که در انتساب برخی از آن‌ها نیز تردید وجود دارد. از این نظر این منظومه‌ی ۲۳۵ بیتی بسیار

---

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جیرفت [Dehrami3@gmail.com](mailto:Dehrami3@gmail.com) (نویسنده‌ی مسئول)

\*\* دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی [rkhademigl@gmail.com](mailto:rkhademigl@gmail.com)

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۵/۹

اهمیت دارد. پایان یکی از نسخ این منظومه که با منتخب جنگ *روضه‌الناظر* و *نزه‌الخاطر* و چند منظومه‌ی دیگر در یک مجلد آمده، به اسم شاعر اشاره شده و علاوه بر آن قراین سبک‌شناسانه نیز در تأیید این انتساب است.

**واژه‌های کلیدی:** ادبیات تعلیمی، امیر حکیم برهانی، *پندنامه‌ی انوشیروان*، *راحه‌الانسان*.

### ۱. مقدمه

منظومه‌های حکمی ادبیات دری استمرار همان شیوه‌ی پندنامه‌نویسی‌ای است که در پیش از اسلام وجود داشته است. از مهم‌ترین پندنامه‌های پیش از اسلام پندهایی است که به خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م.) منتسب است. جایگاه او در ادبیات بیش از هر چیز از رهگذر عدالت و سخنان حکمت‌آمیز اوست. وی رغبتی به گرد آوری متون حکمی داشته و آن‌چنان‌که ابن بلخی آورده: «هرکجا کتابی بود از حکمت‌ها و سیاست می‌خواند و آنچه او را اختیار آمد، از آن برمی‌گزید و کار می‌بست.» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۸۸). ابزار و وسایل مجالس او نیز خالی از تعالیم نبوده است تا جایی‌که ثعالبی می‌نویسد: «خوان بزرگی داشت از طلا مرصع به اقسام جواهر که بر اطراف آن نوشته بود: هر که غذا از حلال خورد و مازاد آن به حاجتمند دهد نوشتش باد.» (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۶۸: ۲۶۲). پندها و سخنان حکمت‌آمیز او بخشی از فرهنگ و تمدن ایران به شمار می‌رود و در کمتر کتابی است که سخنی از وی به میان آمده باشد؛ اما اندرزهای او ذکر نشده باشد. به تعبیر دیگر، در گذشته گفتار او همانند رفتار و اقدام‌هایش میان مؤلفان و مورخان قابل توجه بوده است.

امروزه پندنامه‌های فراوانی از انوشیروان در دست است، از جمله: پندهایی که بر کنگره‌های تاج او نوشته شده بوده، پرسش و پاسخ انوشیروان با وزیر خود، بزرگمهر، پندهایی که منادیان روزی سه بار بر در قصر او می‌خواندند، اندرزهای نگاشته شده در اجزای مقبره‌ی او و پندهای انوشیروان به فرزندش، هرمزد. در زبان پهلوی کارنامه‌ای نیز از زبان انوشیروان وجود داشته که گویا همان است که ابن مسکویه در *تجارب‌الامم* آن را آورده و اشاره کرده که انوشیروان خود درباره زندگی و کشورداری خویش نوشته است (رک).

ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۶۹). به جز پندهایی که در لابه‌لای متون منظومی همچون شاهنامه فردوسی و بوستان سعدی به نظم کشیده شده، حداقل چهار منظومه‌ی تعلیمی بر پایه‌ی اندرزهای انوشیروان دیده می‌شود؛ نخست، پندنامه‌ی آرامگاه او که عنصرالمعالی در قابوس‌نامه آن را آورده (رک. عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر، ۱۳۷۱: ۵۱-۵۵) و ابن‌یمین فریومدی منظوم ساخته است (رک. ابن‌یمین فریومدی، ۱۳۶۳: ۵۸۹-۵۹۹). دوم، پندنامه‌ی مندرج بر تاج او که بدایعی (یا بدیع) بلخی آن را در کتاب *راحه‌الانسان* منظوم ساخته، سوم پندنامه‌ی انوشیروان به هارون الرشید که رضایی ابن‌رضایی در قرن دهم به نظم آورده و چهارم روایتی دیگر از پندهای نبشته‌شده‌ی بر تاج او که در منابع به نام *امان‌الله* منسوب است و ما در این پژوهش برآنیم که انتساب آن را به امیرحکیم برهانی بررسی کنیم.

#### ۱.۱. پیشینه‌ی تحقیق

نخستین بار در سال ۱۳۸۴، علی اشرف صادقی این منظومه را با عنوان «متنی منظوم از پندنامه‌ی انوشیروان به خط داراب هرمزدیار» براساس نسخه‌ی شماره ۱۷۰۰۴ کتابخانه‌ی مجلس تصحیح و منتشر کرد. هرچند این محقق اشاره کرده این منظومه تا حدی قدمت دارد و حدس زده متعلق به حدود اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری است؛ اما برحسب نسخه‌ی مذکور، به نام سراینده پی نبرده است. پس از وی، معصومه شریعتی (۱۳۹۷)، در پایان‌نامه‌ی دوره‌ی کارشناسی ارشد خود با عنوان *تصحیح متن انوشیروان نامه‌های منظوم با مقدمه و تعلیقات و توضیحات*، این منظومه را برحسب همان نسخه‌ی مجلس و نسخه‌ی شماره‌ی ۱۳۹۰ کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی نجفی تصحیح کرده و وی نیز راه به نام سراینده نبرده است. منزوی (۱۳۵۱)، در فهرست نسخه‌های خطی فارسی، این منظومه را از فردی به نام *امان‌الله* دانسته است. به نظر می‌رسد مبنای این انتساب، نسخه‌ی کتابخانه‌ی راشد افندی ترکیه باشد که در پایان آن ابیاتی به وزنی دیگر آمده و به احتمال زیاد افزوده‌ی کاتب باشد. تحقیق‌هایی نیز درباره‌ی اشعار برهانی انجام شده، از جمله معین

(۱۳۲۷) در مقاله‌ی «برهانی و قصیده‌ی او»، اما تا جایی که نگارندگان می‌دانند تاکنون درباره‌ی انتساب این منظومه به برهانی سخنی گفته نشده است.

## ۲. پندنامه‌ی تاج انوشیروان

تاج پادشاهان ساسانی را بسیار بزرگ دانسته‌اند که کسی را توانایی بر سر نهادن آن نبوده است. بدایعی در منظومه‌ی خود اشاره کرده که تاج را از ایوان آویخته بودند:

از این‌گونه تاجی بر ایوان اوی  
بیاویخته بد به فرمان اوی  
(بدایعی بلخی، ۱۳۱۳: ۱۸۳)

برخی گفته‌اند: «به زنجیری زرین که از فرط نازکی از دور دیده نمی‌شد، به درازای هفتاد ارش از طاق ایوان آویخته بود. شاه چنان می‌نشست که تاج درست بالای سر او قرار می‌گرفت. از دور گمان می‌رفت که واقعاً این تاج بر سر شاه قرار دارد؛ در صورتی که این کلاه چنان سنگین بود که هیچ سری تاب نگه داشتن آن را نداشت و وزن آن را ۹۱ کیلو تخمین زده‌اند.» (مشکور، ۱۳۸۷: ۶۸). این تاج بعد از فتح مدائن به دست لشکر عرب افتاد. طبری آورده است از جمله غنایمی که سپاه عرب به دست آورد، جامه‌ها و دو شمشیر و تاج خسرو بود که آن‌ها را به‌عنوان خمس نگه داشتند و نزد عمر فرستادند تا مسلمانان تماشا کنند (رک. طبری، ۱۳۷۵، ج ۵: ۱۸۲۱). وی اشاره کرده که قطعه‌قطعه بوده و گویا منظور آن است که تاج به‌صورت پهلوپهلوی بوده است و آن‌ها را از هم جدا کرده بودند. تعداد پهلوها مشخص نیست؛ اما برحسب منظومه‌ی بدایعی ۲۲ و منظومه‌ی برهانی ۲۳ پهلوی یا کنگره داشته و بر هریک از آن‌ها ده اندرز بوده است.

منابع منثور از این پندنامه نیز موجود است که یکی از آن‌ها را نفیسی در ادامه‌ی منظومه‌ی بدایعی آورده است و برخی از گزاره‌های آن جز در ترتیب و توالی، تفاوتی با اثر بدایعی ندارد (رک. بدایعی بلخی، ۱۳۱۳: ۲۶۳). در کتاب *خردنامه* نیز ذیل «صفت منادیان نوشروان عادل» و «پندنامه‌ی نوشروان عادل» همین تعالیم آمده؛ اما اشاره‌ای به تاج و کنگره نشده و ترتیب نیز رعایت نشده است (خردنامه، ۱۳۶۷: ۶۲-۶۵). در *سغینه‌ی*

تبریز مکتوب در سده‌ی هشتم هجری نیز این پندنامه مندرج است. فوشه کور (Fouchecour) نیز نسخ دیگری از این پندنامه را ذکر کرده (فوشه کور، ۱۳۷۷: ۴۹-۵۸) است. محور فکری محکم و استواری در تعالیم هر کنگره وجود ندارد و مجموعه‌ای از پندها بدون آنکه نظام واحدی آن‌ها را به گرد هم آورده و سیری منطقی داشته باشد، در کنار یکدیگر قرار گرفته است.

پندنامه‌ی انوشیروان یا *راحه‌الانسان* در ۴۱۶ بیت، قدیمی‌ترین منظومه‌ی حکمی باقی مانده است. سراینده‌ی آن بدایعی بلخی است که صفا او را از شاعران نیمه‌ی دوم قرن چهارم (رک. صفا، ۱۳۶۹، ج ۱، ۴۲۲-۴۲۳) و نفیسی از شاعران نیمه‌ی اول قرن پنجم دانسته است (رک. بدایعی بلخی، ۱۳۱۳: ۱۸۲). نخست شارل شفر (Charles Schefer) در سال ۱۸۸۳ این منظومه را منتشر کرد و پس از او، نفیسی آن را در سال ۱۳۱۳ در *مجله‌ی مهر چاپ کرد*. بدایعی در تقسیم و تنظیم گزاره‌ها، اشاره‌ای به کنگره نکرده و سرلوحه‌ی هر بند را جمله‌ای حکیمانه از انوشیروان قرار داده و در مجموع ۹۵ جمله را ذکر کرده؛ سپس در چهار بیت ضمن منظوم ساختن آن، مباحثی در همان معنا برای تقویت سخن بر آن افزوده است. در عالم شعر، بدون در نظر داشتن این منظومه‌ها، اگرچه به تاج انوشیروان بسیار اشاره شده، به درج پند بر آن کمتر توجه شده، از جمله این موارد محدود اشاره‌ای است که خاقانی در قصیده‌ی ایوان مداین داشته است:

بس پند که بود آن‌گه بر تاج سرش پیدا صد پند نو است اکنون در مغز سرش پنهان  
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۵۹)

### ۳. امیر حکیم برهانی

امیر عبدالملک برهانی نیشابوری، شاعر عهد سلجوقی و پدر امیرمعزی است که پسر بیان می‌کند که همان جایگاه و منزلتی که امیرمعزی نزد ملکشاه داشته، پدر او در دربار آلب ارسلان داشته است:

مهترا گر رفت برهانی معزی نایب است      هم ز بلبل بجهی بلبل به اندر بوستان  
چون نمودم در خراسان پیش سلطان      بنده را منشور و خلعت داد سلطان جهان  
من به اقبال ملکشاهی چنین مقبل شدم      همچو برهانی به فر پادشه آلب ارسلان  
(معزی، ۱۳۱۸: ۶۳۵-۶۳۶)

از او اشعار اندکی باقی مانده که بعضی از آن‌ها مورد تردید است. آنچه تردیدی در آن نیست، دو بیت از اوست که امیرمعزی از پدر خویش تضمین کرده است؛ یعنی:

دو بیت شعر ز گفتار خواجه برهانی      تو را سزد که تویی هر دو بیت را برهان:  
«به حق افضل انسان و حق صورت آن      که هست سوره‌ی هل اتی علی الانسان  
که نام و نسل تو باقی است تا بدان ساعت      که آشکار شود کلّ من علیها فان»  
(همان: ۶۱۴)

صاحب چهارمقاله آورده که وفات او در ابتدای کار ملکشاه و در قزوین اتفاق افتاده (یعنی سال ۴۶۵ ه. ق.) و قبل از آن، هنگام سپردن فرزند خود به ملکشاه این بیت سفارش‌گونه مشهور و بحث‌برانگیز را خوانده است:

من رفتم و فرزند من آمد خلف من      او را به خدا و به خداوند سپردم  
(نظامی عروضی سمرقندی، ۱۹۰۹: ۴۱)

قطعه‌ای که این بیت در آن آمده نیز مورد بحث است. دولت‌شاه سمرقندی آن را به خواجه نظام‌الملک نسبت داده که هنگام مرگ خویش برای ملکشاه فرستاده است:

چل سال به اقبال تو ای شاه جوانبخت      زنگ ستم از چهره‌ی آفاق ستردم  
طغرای نکونامی و منشور سعادت      پیش ملک‌العرش به تویی تو بردم  
چون شد ز قضا مدت عمرم نود و شش      در حدّ نهاوند ز یک زخم بمردم  
بگذاشتم آن خدمت دیرینه به فرزند      او را به خدا و به خداوند سپردم  
(دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۵۹)

در تاریخ‌گزیده و دستورالوزرا نیز همین انتساب وجود دارد؛ اما محیط طباطبایی آن‌ها را رد کرده است. با استدلال وی، رابطه‌ی او با ملکشاه تیره بوده و اقتضای این‌گونه مداهنه و چاپلوسی نمی‌کرده و موقع مرگ ۷۵ تا ۷۸ سال داشته و با ۹۵ سالگی که در آن قطعه

آمده است، تناسب ندارد (رک. محیط طباطبایی، ۱۳۱۸: ۷). برخی قراین این قطعه با زندگی خواجه و برخی دیگر با زندگی برهانی تناسب دارد. ۹۵ سالگی با دوره‌ی زندگی امیر برهانی نیز سازگار نیست؛ چون او در ۵۶ سالگی درگذشته است. اشاره به نپاوند در تذکره‌الشعرا نیز متناسب با محل مرگ برهانی نیست که در قزوین اتفاق افتاده است (در تاریخ گزیده مصرع منظور این گونه آمده است: «اندر صفر از ضربت یک تیغ بمردم» (مستوفی، ۱۳۸۷: ۴۳۹)). فحوای شعر متناسب با کسی است که از مرگ خویش خبر دارد. از ضربت خوردن خواجه تا مرگ او یک روز طول کشیده، آن چنان که خواندمیر آورده: «خواجه به همان زخم، روز دیگر به جوار مغفرت ملک اکبر انتقال فرمود» (خواندمیر، ۲۵۳۵: ۱۶۶)؛ بنابراین خواجه فرصت سرودن این شعر را داشته است. از سوی دیگر چهارمقاله قدیمی‌ترین مأخذ این ماجراست که تقریباً ۹۰ سال پس از مرگ برهانی نوشته شده و می‌توان بدان اعتماد کرد؛ درحالی که نخستین روایت انتساب آن به خواجه نظام‌الملک در تاریخ گزیده دیده می‌شود که به سال ۷۳۰ ه. ق. تألیف شده است. شوربختانه در چهارمقاله تنها یک بیت قطعه آمده است و نمی‌توان اشاراتی دیگر در آن یافت. باید توجه داشت وفات برهانی بیست سال پیش از مرگ خواجه اتفاق افتاده است. اگر همه‌ی این موارد در نظر گرفته شود، می‌توان احتمال داد بیت مذکور از برهانی است؛ اما ابیات دیگر از خواجه است که در پایان آن، بیت موردنظر - که به احتمال در حافظه‌ی دربار سلجوقی مانده بوده، تضمین شده است.

چهارده بیت از تشبیب قصیده‌ای از او در مونس‌الاحرار آمده است و همان را نیز صفا در تاریخ ادبیات در ایران و عباس اقبال در مقدمه دیوان امیرمعزی ذکر کرده‌اند. این شعر با تغییرات اندکی در دیوان سنایی نیز آمده است:

هر آن روزی که باشم در خرابات	همی نازم چو موسی در مناجات
هر آن روزی که در مستی گذارم	مبارک باشدم ایام و ساعات
مرا با خویشتن بهتر که سازم	نه قرآنی نمایم من نه طاعات

(محمد بن بدر جاجرمی، ۱۳۵۰، ج ۲: ۴۸۱؛ سنایی، ۱۳۸۸: ۷۳)

هرچند انتساب آن در نگاه نخست به سنایی پذیرفتنی‌تر است؛ زیرا حال و هوای عرفانی آن و مضامین لابلایی‌گرایانه و قلندرانه‌ی آن به روحیه و سبک سنایی نزدیک‌تر است؛ اما معین احتمال داده که ظاهراً سنایی قصیده‌ی برهانی را با تحریفاتی به خود انتساب داده و گویا این عمل در آن عصر نامعهود نبوده است (رک. معین، ۱۳۲۷: ۱۳). می‌توان احتمال داد مانند بسیاری از موارد دیگری که کاتبان به اشتباه شعری را برحسب تصور خود در دیوان شاعر دیگری وارد می‌کرده‌اند، این شعر را نیز به سنایی منتسب کرده‌اند. بیت پایانی شعر سنایی که تخلص در آن آمده، با کمی تغییر در شعر منسوب به برهانی نیز آمده است و چندان دور از باور نیست که کاتبی تغییراتی در آن ایجاد کرده باشد تا بر تصور خود جامه‌ی حقیقت پوشاند:

چو می‌دانی که مرد ترهاتم      مکن بر من سلام ای خواجه هیهات  
(محمد بن بدر جاجرمی، ۱۳۵۰، ج ۲: ۴۸۲)  
چو دانی کاین سنایی ترهات است      مکن بر وی سلامی خواجه هیهات  
(سنایی، ۱۳۸۸: ۷۴)

عباس اقبال سه بیت دیگر از او را براساس جنگی که در اختیار داشته، در مقدمه‌ی دیوان معزی آورده با این مطلع:

ای مردم چشم از نظر ما مرو آخر      وی عمر گرامی ز بر ما مرو آخر  
(معزی، ۱۳۱۸: ج)

معین نیز قصیده‌ای که در دیوان منوچهری راه بسته و به حسن متکلم نیز منسوب است، در جایی از امیر معزی و در جایی دیگر از برهانی دانسته است:

سلام علی دار ام الکواعب      بتان سیه چشم عنبر ذوائب  
(معین، ۱۳۲۲: ۱۰؛ همان، ۱۳۲۷: ۴۰۱)

این قصیده علاوه بر شاعران مذکور، برحسب سفینه‌ی ترمذ به نصرالله منشی (سروری، ۱۳۹۳: ۱۱۵) و براساس سفینه‌ی تذکره‌الشعرا (جنگ ۹۰۰ مجلس) به سیم‌کش



مقاله‌ی کوتاه: پندنامه‌ی منظوم انوشیروان و انتساب آن به... / مهدی دهرامی ————— ۲۰۵

سمرقندی نیز منسوب است. (قربانی، ۱۳۹۹: ۱۵۰). علاوه بر این اشعار، پندنامه‌ی کنگره‌ی تاج انوشیروان نیز از اوست که تاکنون مورد توجه نبوده است.

۳.۱. پندنامه‌ی منظوم امیرحکیم برهانی در نسخه‌ی شماره‌ی ۳۳۶۵ arabe کتابخانه‌ی

ملی پاریس

این مجموعه که در ۱۹۸ برگ ۱۵ سطری ربعی به خط نسخ در فاصله‌ی سال‌های ۷۶۴ تا ۷۹۳ هجری نگاشته شده، با جلد مخمل گرداگرد و درون تیماج تریاکی با لولا تجلید شده و شامل نه عنوان کتاب و رساله و انتخاب است. این نسخه معنون به مختار روضه‌الناظر و نزهه‌الخاطر است که نباید با این جنگ مشهور اشتباه گرفت. جنگ روضه‌الناظر را مرتضی رشیدی آشجردی (۱۳۸۷) به‌عنوان رساله‌ی دکتری خود تصحیح کرده است. روضه‌الناظر در سه بخش و هریک شامل چندین فصل تنظیم شده است. بخش اول در دو باب مدایح و افتخارات با دوازده فصل و باب دوم در حکم و آداب با ۳۴ فصل، بخش دوم در آیین مکاتبات و نامه‌نگاری در ۲۳ فصل و بخش سوم نیز در متفرقات و مشتمل بر ۹ باب است. آن‌چنان که گفته‌اند نویسنده‌ی جنگ در میانه‌ی سال‌های ۷۲۳ تا ۷۵۶ درگذشته است (رک. عمادی حائری، ۱۳۸۴: ۳۸۴).

بخش اول نسخ ۳۳۶۵ کتابخانه‌ی پاریس گزیده‌ای از همین جنگ است؛ اما برحسب تاریخ کتابت آن یعنی سال ۷۶۷ که بعد از مرگ عزالدین اتفاق افتاده، این نسخه نمی‌تواند به قلم او نگاشته شده باشد. این کتاب شامل دو بخش مختلف با دو قلم متفاوت است. در بخش نخست، گزیده‌ی جنگ روضه‌الناظر آمده و در بخش دوم گزیده‌ای از آثار دیگر. در این نسخه، نام مولف فتح‌الدین بن عبیدالله دانسته شده و فرد دیگری که به این اشتباه پی برده است، بالای نام او «کذب» نوشته است. در واقع فتح‌الله کاتب بخش اول جنگ بوده و نام او در پایان بخش اول که در سال ۷۹۳ کتابت شده، آمده است. اهمیت این نسخه در بخش دوم آن است که قلم و رسم‌النخط آن نشان می‌دهد کاتب دیگری نگاشته است. منظومه‌ی نخست از بخش دوم منظومه صد کلمه از رشید و طواط (یا همان مطلوب

کل طالب) است که در سال ۷۶۴ کتابت شده است. پس از آن منظومه‌ی *اختلاج‌نامه‌ی بدرجاسرمی* آمده که البته این منظومه در *مونس‌الاحرار* نیز مندرج است. منظومه‌ی سوم *گنج‌گوهر* است و در پایان آن ابیاتی از *لیلی* و *مجنون* نظامی اضافه شده است. منظومه‌ی دیگر، *پندنامه‌ی انوشیروان* است. پس از آن اشعاری از *قصاد* و *بوستان سعیدی* آمده است و در پایان نسخه نیز فالنامه‌ای از بدر جاسرمی آمده که آن هم در سال ۷۶۴ کتابت شده است. آن‌گونه که دیده می‌شود، دو بخش مختلف این جنگ در سال‌های مختلفی با فاصله‌ی ۲۹ سال از یکدیگر کتابت شده و نشان می‌دهد این دو بخش که دو اثر مختلف بوده، با هم صحافی شده است.

### ۲.۳. نسخه‌های منظوم *پندنامه‌ی کنگره‌ی تاج انوشیروان* از حکیم برهانی

از این شعر نسخه‌هایی در بطن کتب دیگر موجود است که به نام سراینده اشاره نشده، از آن جمله است نسخه‌ی شماره‌ی ۱۷۰۰۴ کتابخانه‌ی مجلس که در سال ۱۰۴۴ یزدگردی بدون ذکر نام شاعر در ۲۲۰ بیت کتابت شده. نسخه دیگری از این *پندنامه* به شماره‌ی ۱۳۹۰ در کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی نجفی هست که آن نیز نام شاعر ندارد. دستنویس دیگری از این منظومه در کتابخانه‌ی مسجد اعظم قم به شماره ۳۷۷ با عنوان کتاب *وصیت‌نامه‌ی نوشیروان عادل نگهداری* می‌شود که مشتمل بر ۲۱۹ بیت است. نسخه‌ی دیگری از آن در ۲۳۰ بیت، به شماره‌ی ۱۲۷۱ در کتابخانه‌ی راشد افندی وجود دارد (میکروفیلم آن در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران به شماره‌ی ۲۸۸ نیز موجود است. (رک. دانش‌پژوه، ۱۳۴۸، ج ۱: ۴۵۰)) که در پایان اشعار ابن‌یمین قرار گرفته و در خاتمه‌ی آن، سه بیت در وزن دیگری آمده که نام فردی به نام «امان‌الله» در آن مندرج است:

بنده کمترین دولت‌خواه	چاکر کهنترین امان‌الله
این دُر نظم در قلم آورد	تا رسد آن به گوش حضرت شاه
از همه خیر عمرش افزون باد	به حَق لا اله الا الله

(نسخه‌ی شماره‌ی ۱۲۷۱، برگ ۹۳)

آن‌گونه که دیده می‌شود این ابیات در بحر خفیف سروده شده؛ درحالی‌که منظومه‌ی در بحر متقارب است. دلیلی نیست که سراینده، چندبیت پایانی را به وزن و قالب دیگر بسراید و به نظر می‌رسد افزوده‌ی کاتب باشد. عبارت «این در نظم در قلم آورد» می‌تواند به معنای کتابت نیز باشد، نه تنها سرایش. در نسخه‌ی پاریس نیز پندنامه‌ی انوشیروان در ۲۳۵ بیت نیز مندرج است. اهمیت این نسخه در آن است که به صراحت، به نام سراینده در پایان منظومه اشاره شده است. در پایان آن (برگ ۱۷۶) کاتب آورده است: «تمام شد پندنامه‌ی انوشیروان عادل بفرخی و فیروزی از گفتار امیر حکیم برهانی رحمه‌الله علیه» که مقصود همان خواجه امیرالشعراء عبدالملک برهانی نیشابوری است و به نظر نمی‌رسد جز وی شاعری دیگر منظور کاتب بوده باشد. این نسخه، کهن‌ترین نسخه‌ی موجود از این منظومه است و تنها اثری است که به صراحت نام شاعر را ذکر کرده است. نظر به قدمت آن، لااقل تا پیش از یافتن مآخذ و اسناد دیگر، باید پندنامه را از برهانی دانست. در قرن هشتم اشعار وی مشهور بوده و همچنان که گفته شد، در مونس‌الاحرار (تألیف در ۷۴۱ هـ.ق.) نیز آمده است. قابل‌پذیرش خواهد بود که فردی دیگر، اشعاری از او را برای جنگ خود برگزیند. ویژگی‌های سبکی و کاربرد برخی واژگان در این اثر نیز نشان از قدمت آن دارد، از جمله:

باآفرین (لایق تحسین):

گرامی دو خویشند با آفرین	کم‌آزاری و بردباری گزین
	خواسته (زر و مال):
مباش از غم خواسته کاسته	فدای تن خویش کن خواسته
	خورسندی (در معنای قناعت)
تو خورسند را جز توانگر مدان	به خورسندی اندر برآسای جان
	که را در معنای هر که را:
مکن آزمایش مـر او را دگر	که را آزمودنی از او درگذر

ارزانیان (شایستگان و لایقان):

ز گنجی که ما راست اندر جهان رسانیده به‌ره به ارزانیان  
یکی در معنای زمانی و نوبتی و دفعه‌ای:  
یکی پند دانا ندارند خوار جهان گیرد از پند دانا قرار  
اگرچه علی اشرف‌صادقی نیز راه به نام سراینده نبرده است، برحسب ویژگی‌های  
سبکی حدس زده است که متن متعلق به حدود اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم است  
(رک. صادقی، ۱۳۸۴: ۴۴). این واژگان در شعر امیرمعزی نیز به‌کاررفته که نشانگر نزدیکی  
زبان این دو شاعر است، ازجمله ارزانی در معنای درخور و شایسته (نارزانیان:  
ناشایستگان) که را و یکی (در معنای زمانی و نوبتی):

ملک نارزانیان بستان که ارزانی تویی تیغ آتشیار بر جان بداندیشان گمار  
(معزی، ۱۳۱۸: ۲۷۷)

کرا خلاف تو افکند برنخیزد نیز که دستبرد خلاف تو جمله را رسن است  
(همان: ۸۳)

خواهم که بند و حلقه‌ی او بشمرم یکی هرچند بند و حلقه‌ی او را شمار نیست  
(همان: ۸۹)

بسامد فراوان لغات فارسی و اندک لغات عربی در این *پندنامه* و موضوع آن که  
متضمن توجه و ستایش ایران پیش از اسلام است نیز به‌گونه‌ای نشان‌گر قدمت این منظومه  
و سرایش آن در قرن پنجم یا پیش از آن است. شاعر مقدمه‌ی منظومه را در ستایش خرد  
آورده و در هر ده بیت، آن را ستوده. این تأکید بر خردورزی در مقدمه نیز می‌توان قرینه‌ای  
بر قدمت آن محسوب کرد.

مزیت دیگر این نسخه، وجود همین مقدمه‌ی ده بیتی در ستایش خرد است که در  
دیگر نسخه‌ها وجود ندارد. ستایش خرد در اثر بدایعی نیز آمده است؛ اما این به‌معنای  
منبع مشترک این بخش نیست و به نظر می‌رسد برحسب سنت رایج مقدمه منظومه‌ها تا  
پیش از قرن ششم باشد که شاعران بخشی را به ستایش خرد اختصاص می‌دادند و جز

شناخت خداوند از طریق خرد، گزاره‌ای مشترک در این دو بخش دیده نمی‌شود. برهانی منظومه‌ی خود را برحسب شماره‌ی کنگره‌های تاج پی افکنده است. انسجام در شعر بدایعی محسوس‌تر است و هر بند توضیح گزاره‌ی اولیه است؛ درحالی‌که تعالیمی که برهانی در هر کنگره آورده، متنوع است و بدایعی آن‌ها را از هم جدا کرده و با تفصیل بیشتری سروده است؛ اما شباهت‌ها به‌گونه‌ای است که نشان می‌دهد منبعی مشترک داشته‌اند و توالی گزاره‌ها نیز مؤید همین موضوع است.

در ابتدای این منظومه براساس نسخه‌ی مجلس آمده: «کنگره‌ی اول از کتاب شاه نوشیروان عادل» و بعد از آن اشاره‌ای به کنگره‌های دیگر نشده؛ اما نباید تصور کرد که تنها یک کنگره به نظم آمده؛ بلکه مقایسه با نسخه‌ی پاریس که هر کنگره به‌صورت مجزا ذکر شده، نشان می‌دهد نسخه‌ی مجلس مشتمل بر همه‌ی کنگره‌هاست. آن‌چنان‌که گفتیم، علی‌اشرف صادقی این پندنامه را براساس نسخه‌ی مجلس منتشر کرده است؛ از همین روی نگارندگان در پایان به آوردن مقدمه‌ی این پندنامه براساس نسخه‌ی پاریس اکتفا می‌کنند که در نسخه‌های دیگر موجود نیست.

### گفتار اندر خرد و ستایش پندنامه‌ی انوشیروان عادل

اگر نام خواهی به هر دو سرای	خردمند باش و به دانش فزای
خرد دل کند روشن و دین درست	از او مرد را مایه ماند نخست
خرد باز دارد تو را از بدی	چه نیکو بود مرد را بخردی
خرد اصل اسباب نعمت بود	کلید در گنج حکمت بود
خرد بر تن نیکبختی سر است	خرد بر سر آدمی افسر است
خرد با بدی‌ها نگهبان ماست	خرد پاسبان تن و جان ماست
خرد روح را روشنائی دهد	خرد با خدا آشنایی دهد
سر آفرینش خرد را شناخت	بدو دارد ایزد خرد را شناخت
سخن‌دان اگر نو بود یا کهن	بیاموز از او تا توانی سخن
کسی کو خردمند و دانا بود	همه کار او خوب و زیبا بود

### ۳. نتیجه‌گیری

علاوه بر بدایعی بلخی، امیرحکیم برهانی نیز پندهای مندرج بر کنگره‌ی تاج انوشیروان را به نظم آورده است. چند نسخه از این منظومه وجود دارد که در آن‌ها اشاره‌ای به نام سراینده نیست. نسخه‌ای از این منظومه در جنگ شماره‌ی ۳۳۶۵ کتابخانه‌ی پاریس موجود است که به صراحت، نام شاعر را ذکر کرده. نظر به قدمت این نسخه و اشاره به نام شاعر، می‌توان این شعر را از امیربرهانی دانست. علاوه بر آن، شعر امیربرهانی در قرن هشتم رایج بوده و در *مونس‌الاحرار* نیز مندرج است. دور از انتظار نیست که فردی دیگر در آن قرن، شعری را از او در جنگ خود قرار دهد. ویژگی‌های سبکی این منظومه نیز نشان از قدمت آن دارد و هم‌سنخ با سبک عهد حکیم برهانی است.

### منابع

- ابن بلخی. (۱۳۸۵). *فارسنامه. تصحیح و تحشیه گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون*. تهران: اساطیر.
- ابن مسکویه. (۱۳۶۹). *تجارب‌الامم*. ترجمه‌ی ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- ابن‌یمین فریومدی. (۱۳۶۳). *دیوان اشعار*. به تصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی راد، تهران: کتابخانه‌ی سنایی.
- بدایعی بلخی. (۱۳۱۳). «پندنامه‌ی انوشیروان». تصحیح سعید نفیسی، مهر، سال ۲، شماره‌ی ۲، صص ۱۸۱-۱۸۸.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۱۳). «پندنامه‌ی انوشیروان». تصحیح سعید نفیسی، مهر، سال ۲، شماره‌ی ۳، صص ۲۵۴-۲۶۳.
- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. (۱۳۶۸). *تاریخ ثعالبی معروف به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*. پیشگفتار و ترجمه‌ی محمد فضائلی، تهران: نقره.
- خاقانی، بدیل بن علی. (۱۳۸۲) *دیوان*. تصحیح ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار.
- خردنامه*. (۱۳۶۷). به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر.
- خواندمیر. (۲۵۳۵). *دستورالوزراء*. با تصحیح و مقدمه‌ی سعید نفیسی، تهران: اقبال.

دانش‌پژوه، محمدتقی. (۱۳۴۸). فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

ج ۱، محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.

دولت‌شاه سمرقندی. (۱۳۸۲). *تذکره الشعراء*. به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر.

رشیدی آشجردی، مرتضی. (۱۳۸۷). *مقدمه، تصحیح و تحشیه منتخب روضه‌الناظر و*

*نزه‌الخاطر اثر عزالدین کاشانی*. پایان‌نامه‌ی دکتری دانشگاه اصفهان.

سروری، امید. (۱۳۹۳). «قصیده‌ای از ابوالمعالی نصرالله منشی». *ادب فارسی*، سال ۴،

شماره‌ی ۲، صص ۱۱۵-۱۲۴.

*سفینه‌ی تبریز*. (۷۲۱-۷۲۳ ه.ق.). نسخه‌ی خطی شماره‌ی ۱۴۵۹۰ کتابخانه‌ی مجلس

شورای اسلامی.

سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۸۸). *دیوان*. به سعی و اهتمام محمدتقی مدرس

رضوی، تهران: سنایی.

شریعتی، معصومه. (۱۳۹۷). *تصحیح متن انوشیروان‌نامه‌های منظوم با مقدمه و تعلیقات و*

*توضیحات*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه سمنان.

صادقی، علی اشرف. (۱۳۸۴). «متنی منظوم از پندنامه انوشیروان به خط داراب هرمز دیار».

*نامه‌ی ایران باستان*، سال ۵، شماره‌های ۱ و ۲، صص ۴۱-۵۴.

صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۱، تهران: فردوس

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*. ج ۵، ترجمه‌ی

ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.

عمادی حائری، سیدمحمد. (۱۳۸۴). «عزالدین عبدالعزیز کاشی». *نسخه‌پژوهی*، شماره‌ی

۲، صص ۳۸۱-۳۹۵.

عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر. (۱۳۷۱). *قابوس‌نامه*. به اهتمام و تصحیح غلامحسین

یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.

فوشه کور، شارل هانری. (۱۳۷۷). *اخلاقیات (مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده‌ی*

*سوم تا سده‌ی هفتم هجری)*. ترجمه‌ی محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح

بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.  
قربانی، رحمان. (۱۳۹۹). «سندی نویافته برای شناسایی قصیده ام‌الکواعب». شعرپژوهی،  
سال ۱۲، صص ۱۵۰-۱۷۵.

مجموعه رسالات. (۷۹۴ ه.ق). نسخه‌ی خطی شماره ۳۳۶۵ Arabe کتابخانه‌ی ملی پاریس.  
محمد بن بدر جاجرمی. (۱۳۳۷). *مونس الأحرار فی دقائق الأشعار*. با مقدمه‌ی علامه محمد  
قزوینی، به اهتمام میر صالح طبیبی، ج ۱، تهران: چاپ اتحاد.

\_\_\_\_\_ (۱۳۵۰). *مونس الأحرار فی دقائق الأشعار*. به اهتمام میر صالح طبیبی،  
ج ۲، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.

محیط طباطبایی، سید محمد. (۱۳۱۸). «برهانی نیشابوری». *آموزش و پرورش*، سال ۹،  
شماره‌ی ۴، صص ۱-۸.

مستوفی، حمدالله. (۱۳۸۷). *تاریخ گزیده*. به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.  
مشکور، محمدجواد. (۱۳۸۷). *نامه‌ی باستان*. به اهتمام سعید میرمحمدصادق و نادره  
جلالی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

معزی، امیرالشعرا محمدبن عبدالملک. (۱۳۱۸). *دیوان*. تصحیح عباس اقبال، تهران:  
کتابفروشی اسلامیة.

معین، محمد. (۱۳۲۲). «بحث درباره‌ی یک قصیده و گوینده‌ی آن». مهر، سال ۷،  
شماره‌های ۷ و ۸، صص ۳۹۰-۴۰۲.

\_\_\_\_\_ (۱۳۲۷). «برهانی و قصیده‌ی او». *مجله‌ی دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز*،  
دوره‌ی اول، شماره‌ی ۱، صص ۷-۱۸.

منزوی، احمد. (۱۳۵۱). *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*. ج ۴، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی  
منطقه‌ای.

نظامی عروضی سمرقندی. (۱۹۰۹ م.). *چهارمقاله*. به سعی و اهتمام و تصحیح محمدبن  
عبدالوهّاب قزوینی، لیدن: بریل.